

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)  
سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۳، بهار ۱۳۸۹، ص ۴۶-۲۳

## تصحیح و تحلیل چند تصحیف در شعر خاقانی

عبدالرضا سیف\* مجید منصورى\*\*

### چکیده

مانندگی ترکیبات و اصطلاحات و برخی ویژگی‌های حوزه سبک‌شناسی، در بین شاعران مکتب اران و آذربایجان، خصوصاً خاقانی و نظامی، نکته‌ای است که عوامل جغرافیایی را نباید در پیدایش آنها نادیده گرفت. به همین سبب است که برخی تشبیه‌ها و کنایات و... در شعر خاقانی و نظامی و برخی شاعران آذربایجان تقریباً منحصر به فرد است. آنچه در این مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد، تحلیل چند تصحیف فراگیر، در شعر خاقانی است که این تصحیف در شعر نظامی نیز مشهود است. با توجه به اینکه تصحیف مورد بحث، زاده ترکیبی است که این ترکیب، تقریباً ویژه خاقانی و نظامی و مجیرالدین بیلقانی و برخی شاعران دیگر بوده، این ترکیب خاص برای کاتبان و برخی مصححان، غریب به نظر رسیده و همین امر سبب ایجاد تصحیف در این گونه ترکیب‌ها شده است.

### واژه‌های کلیدی

تصحیف، جناس مصحف، بازیچه، نارنج، بازیچ، چرخ نارنج‌گون، گنبد نارنج‌گون، شیشه نارنج

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران majid.mansuri@gmail.com

## مقدمه

هرچند تا به اکنون تصحیح‌هایی چند از دیوان خاقانی صورت گرفته؛ لیکن به سبب ویژگی‌های شعر خاقانی از قبیل وفور ترکیبات دشوار و اصطلاحات خاص و اعلام غریب و نادر و حتی توجه به صنایع لفظی و معنوی و...، به نظر می‌رسد، در خصوص تصحیحی منقح از دیوان وی هنوز در آغاز یا میانه‌های راه باشیم.

در این مقاله سعی داریم. تصحیف فراگیر بین دو واژه «نارنج» و «بازیچه» (بازیچه) را در شعر خاقانی، تصحیح و تحلیل کنیم. همچنین سعی داشته‌ایم، بیشتر شاهد مثالها را از شاعران مکتب اران - چون خاقانی و نظامی و مجیر برگزینیم. در ضمن تصحیح تصحیف‌های موجود در شعر خاقانی، به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات «نارنج» و موارد استفاده آن نیز پرداخته‌ایم.

از آن روی که در روزگار گذشته بنا بر رسم الخطی که داشتند، در بسیاری موارد «ه» ی غیر ملفوظ یا بیان حرکت را نمی‌نوشتند، بین «نارنج» و «بازیچه» (بازیچه) جناس مصحف برقرار بود، چه بسا که حتی اگر گاهی «ه» ی بیان حرکت را می‌نوشتند و گاهی نمی‌نوشتند، «بازیچه» را عمداً برای برساختن جناس مصحف با «نارنج»، «بازیچه» می‌نوشتند؛ به همین سبب است که این واژه‌ها در شعر خاقانی و حتی نظامی به هم بدل شده‌اند. پس از مدتی چون کاتبان و حتی مصححان معاصر خواستند، شکل نوشتاری «بازیچه» را به شکل امروزی آن درآورند، آن را بدل به «بازیچه» کردند و شارحان و محققان را تا حدودی نامعلوم ماند، تناسب «نارنج» و «بازیچه»؛ و در بسیاری اوقات به سبب دریافته نشدن رابطه «نارنج» و «بازیچه»، «نارنج» را نیز بدل به «بازیچه» کردند که به همین سبب، در برخی ابیات خاقانی و چند بیت از نظامی، تکرار دو یا سه «بازیچه» در یک بیت مشاهده می‌شود؛ به همین سبب، امروزه دلیلی قاطع برای برخی مصححان و استادان برای برگزیدن صورت صحیح متن از میان رفته است.

در چاپ تهران (تصحیح مرحوم عبدالرسولی) ضبط و تصحیح این تصحیف‌ها تقریباً درست است و در تصحیح مرحوم سجادی، در برخی ابیات، ضبطها بدرستی انتخاب شده و در برخی ابیات دیگر به سبب احترام به نسخه‌ای که امروزه در جعلی بودن آن، سخن بسیار وجود دارد<sup>۱</sup> - با توجه به یافته شدن شعر اسیر شهرستانی، شاعر دوره صفوی در آن، ضبطهای نادرست انتخاب شده و بر درستی آنها نیز اصرار ورزیده شده است.

این نکته را نیز باید اشاره کنیم که در خصوص شرح ابیات مورد بحث، سخن شارحان کمک

چندانی به حلّ مشکل ما نمی‌کند؛ اما از ذکر هر سخنی و اشارتی از شارحان محترم که به نوعی کمکی برای گشوده شدن مشکل ما می‌کرده است، چشم‌پوشی نکرده‌ایم.

### تصحیف نارنج به بازیچه در شعر خاقانی

اگر در دیوان خاقانی؛ بخصوص چاپ مرحوم سجادی، به واژه‌های «بازیچه» و «نارنج» نگریسته شود، در بیشتر موارد، اگر در متن «بازیچه» آمده، در حاشیه «نارنج» دیده می‌شود و بالعکس؛ به گونه‌ای که در تمام نسخه‌ها در ضبط این واژه‌ها نوعی آشفتگی مشاهده می‌شود؛ البته گاهی در یک بیت، هم «نارنج» دیده می‌شود و هم «بازیچه»:

الف:

هنوزم عقل چون طفلان سرِ بازیچه می‌دارد      که این نارنج‌گون حقه به بازی کرد حیرانش  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

- مع: بازیچه‌گون، (← دیوان خاقانی، به تصحیح سجادی، ۱۳۷۸: ۲۱۰). نارنج‌گون، (← دیوان خاقانی، به تصحیح کزازی، ۱۳۷۵: ۱/۳۱۴)

ب:

رنگ و بازیچه است کار گنبد نارنج‌رنگ      چند کوشم کز پروتم نگذرد صفرای من  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۲۰)

- ط[عبدالرسولی(طهران)]: نارنگ‌رنگ، مع(مجلس) و پا(پاریس): بازیچ‌رنگ، (← همان). نارنگ‌رنگ، (← کزازی: ۱/۴۷۶)

ج:

این گنبد نارنج‌گون بازیچه دارد ز اندرون      ز آه سحرگاهش کنون رو سنگباران تازه کن  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۵۳)

- کذا فی تصحیح کزازی، (← ۷۳۱/۱) مرحوم سجادی ذیل بیت فوق نوشته‌اند: «مع[نسخه مجلس]: بازیچ‌گون، و این اختلاف در این کلمه در موارد بسیار هست.» (← سجادی: ۴۵۳، حاشیه ۶) البته گاهی، «نارنج» به «بازیچه» بدل شده و بنابراین در یک بیت یا مصراع واژه «بازیچه» دو بار یا بیشتر، تکرار شده است:

د:

چرخ بازیچه گون چو بازیچه در کف هفت طفل جان شکر است  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۵)

- پا و ط: نارنج گون، (← همان). نارنج گون، (← کزازی: ۱/ ۱۰۸)

هـ:

بازیچه شمر گردش این گنبد بازیچ گر طفل نه‌ای سغبه بازیچه چرایمی؟  
(همان، ۴۳۴)

- ط: گنبد نارنج، (← همان). گنبد بازیچ (← کزازی: ۱/ ۶۲۴)

و:

چرخ نارنج صفت شیشه کافور شود که ز انفاس مردان دم سرما بینند  
(همان، ۹۷)

- مچ و پا: بازیچه صفت، (← همان). نارنج صفت، (← کزازی: ۱/ ۲۰۳)

گاهی نیز بیتی است که در آن یکی از این واژه‌ها در برخی نسخ به دیگری بدل شده که این امر، هر شارحی را بر آن می‌دارد که بنا بر ذوق و سلیقه خود، ضبط یک کلمه را برگزیند و آن را مرجح شمارد و... نظیر این بیت معروف:

ز:

دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل شیشه بازیچه بین بر سر آب از حباب<sup>۲</sup>  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۲)

- مچ: مطابق رسم الخط، بازیچ، ط: شیشه نارنج، (← همان). شیشه بازیچه، (← کزازی: ۱/ ۶۳)

ح:

آسمان شیشه نارنج نماید ز گلاب کز دمش بوی گلستان به خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۵)

- مچ: شیشه بازیچ، (← همان). شیشه نارنج، (← کزازی: ۱/ ۳۵۳)

ط:

«سرگشته دلی داری در پای جهان مفکن نارنج به سنگستان مسپار نگه دارش»  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۷۸)

- مع: بازیچه به سنگستان، پا: بارنج، (← همان)

### تناسب «نارنج» و «بازیچه» و دلایل تصحیف آنها به یکدیگر

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید اینست که تناسب «نارنج» و «بازیچه» در چیست و چرا این واژه‌ها از تصحیف مصون نمانده‌اند و به هم تبدیل شده‌اند؟

همان‌گونه که پیش از این مذکور افتاد، سبب پیدایش چنین تصحیفی از جانب کاتبان، توجه خاقانی به جنبه صنعت جناس مصحف بین «نارنج» و «بازیچه» (بازیچه) بوده؛ اما برخی کاتبان کم سواد، در تمییز اینکه یکی از این کلمات مشابه، «نارنج» است و دیگری «بازیچه» (بازیچه) دچار اشکال شده‌اند و هر دو را «بازیچه» نوشته‌اند. ضمناً باید توجه داشت که در آن هنگام، تعبیر «گنبد نارنج» و ترکیباتی از این قبیل، قدری دور از ذهن بوده است.

«در تصحیح متون کهن، قاعده‌ای هست که هر چه صورت کلمه یا عبارتی غیر عادی‌تر باشد، درست‌تر است و به اصل نزدیک‌تر و این حقیقتی است که هر کس با مسأله تصحیح متون سر و کار داشته باشد، آن را تأیید می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۳)

دلیل دیگر پیدایش این لغزش، خوش‌آهنگ‌تر بودن «بازیچه» است، نسبت به «نارنج»، چه واژه «نارنج» دارای یک هجای کشیده در پایان است که با این وجود، «بازیچه‌رنگ» بسیار خوش‌آهنگ‌تر از «نارنج‌رنگ» است.

«مثلاً در روزگار نویسنده‌ای و یا سخنوری، کلماتی با شکل آوایی و گونه‌ای زبان رایج بوده، یا از سوی اهل زبان ترک گردیده و هیأت به کار گرفته آنها از جانب آن نویسنده و سخنور در زمان کاتب نامأنوس و ناشناخته بوده و کاتب در حین کتابت، جای این گونه از کلمات و مصطلحات را به واژه‌ها و اصطلاحات عصر که گاهی هیچ ارتباط معنایی با صورت اصلی نداشته پر کرده و به این صورت، اغلاط و تصرفاتی در دستنوشته‌اش روی داده.» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۷۹)

دیگر اینکه بین حروف «نارنج» نوعی تنافر حروف دیده می‌شود. حروف «ن، ر، ن، ج» همگی قریب‌المخرج هستند و تقریباً از یک جای دهان تلفظ می‌شوند که این نکته عاملی در ضعف موسیقایی این واژه به حساب می‌آید. علاوه بر این، واژه «رنگ» که بلافاصله پس از «نارنج» آمده، با «ج» حرف پایانی «نارنج» قریب‌المخرج است و نوعی تنافر ایجاد کرده است.

بنا بر رسم الخط کهن فارسی، «بازیچه» را به صورت «بازیچ» یا حتی «بازیج» و گاه بدون نقطه می‌نوشتند؛ چنانکه همین گونه بوده، «آنچ» و «آنچه» و غیره که «ه»ی بیان حرکت یا غیر ملفوظ آن گاهی نوشته می‌شد و گاهی نوشته نمی‌شد. گاهی نیز هنگامی که کاتب برای فهم صورت صحیح کلمه‌ای مشکوک بود، حرفی را بدون نقطه می‌نوشت. این مشکل زمانی حادث و جدی می‌شود که بنا بر رسم کاتبان گذشته، برای کلمات و واژه‌هایی ازین دست، نقطه هم نگذارند؛ «دیگر رسم الخطی که به رسم الخط قدیم فارسی شهرت یافته است؛ یعنی شیوه نگارشی که کاتب، حروف پ، چ، ژ، را با یک نقطه به شکل: ب، ج، ز [می‌نوشته]» (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۹۶). آنگاه برای برخی کاتبان کم سواد و بی‌سواد، این امر به یک لغز و معما در می‌آید که آیا مقصود از کلمه «نارنج»، «تاریخ» یا «بارخ» یا «بارنج» یا «بازیچ» یا «نارنج» یا «بازیچ» (شکل دیگر نوشتاری بازیچه) است؟! «الفبای

قزوینی یکی از دلایل وجود تصحیف‌های فراوان در زبان فارسی را این گونه ذکر می‌کند: «[الفبای فارسی] حروف مشابه‌الشکل که تمیز آنها از یکدیگر فقط به گذاردن نقطه است، زیاد دارد...» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۰/۱۳۴)

از آن روی که در زبان فارسی صنعتی نیز به نام «جناس مصحّف» وجود دارد، ممکن است شاعر یا نویسنده، دو واژه از مقوله قبلی ذکر کند که این دو کلمه بنا بر صورت نوشتاری کهن، یکی یا هر دو با هم صنعت جناس مصحّف بر سازند. تا زمانی که صورت نوشتاری کهن حفظ می‌شود - مقصود، بازیچ و بازیچه و غیره است - چنانکه خواننده فردی ادیب و دانشمند باشد، براحتی می‌تواند بفهمد که مقصود از فلان کلمه چیست؛ حال در این موارد، پس از گذشت سال‌ها کاتب اگر مختصر علمی نیز داشته باشد، می‌خواهد صورت نوشتاری واژه‌ها را به صورت امروزی آن - تبدیل بازیچ (گاهی بدون نقطه یا با الفبای عربی) به بازیچه - در بیاورد، با کلمه‌ای از مقوله «بارنج» [یا نظایر آن] مواجه می‌شود و در ذهن می‌پروراند که این کلمه «بازیچ» است - بخصوص در مواقعی که کاتبان پیشین نیز در کلمه اندکی دخل و تصرف هم کرده باشند - و آن را به صورت «بازیچه» تغییر می‌دهد. در این زمان است که خواننده نیز هرچه دانشمند و نکته‌دان باشد، مجبور است که این کلمه را به صورت تحوّل یافته آن بخواند.

«تجربه نشان داده است که کاتبان دوره بعد از مؤلف در طول قرون، به علت تحولات واژگانی و نحوی زبان، سعی می‌کرده‌اند که هر کلمه را به آنچه نزدیک‌تر به فهم ایشان است، بازگردانند و عملاً از صورت گفتار مؤلف، دور کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۳)

### جناس مصحف

«جناس خط یا مصحف آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشند، مانند کلمات «بیمار» «تیمار»...» (همایی، ۱۳۸۰: ۵۶)

«معنی مضارعه مانند گی بود به صورت. چون شاعر الفاظی بیارد اندر بیت [به] <sup>۳</sup> نبشتن و حروف یکسان و به خواندن و نقطه و اعراب و به عروض مخالف، چون تاریخ و نارنج [در اصل: تاریخ و نارنج] و چیره و خیره، و مانند این عمل را مضارعه خوانند.»<sup>۴</sup> (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۳۷)

جالب است که در شاهد مثال پیشین از ترجمان البلاغه نیز برای مثال در زمینه جناس مصحف، واژه‌های «تاریخ و نارنج» آمده که گویا مصحح، آنها را تصحیح قیاسی کرده است؛ زیرا در حاشیه اشاره می‌کند که در اصل «تاریخ و نارنج» بوده است. به عقیده نگارندگان در مورد همین شاهد مثال ترجمان البلاغه نیز احتمال دارد، مقصود از واژه‌های مذکور، «بازیچه» و «نارنج» بوده باشد.

با این اوصاف، یکی از اصلی‌ترین دلایلی که سبب شده «نارنج» و «بازیچه» در ابیات مذکور، کنار هم قرار بگیرند، رابطه صنعت جناس مصحف فیما بین آنها بوده و همین علت موجب شده، کاتبان و مصححان در تصحیح این واژه‌ها با مشکل مواجه شوند؛ چرا که «نارنج» و «بازیچه» براحتی به یکدیگر تصحیف می‌شوند و با توجه به اینکه ترکیب «گنبد و طاق نارنج، و نارنج‌رنگ» قدری غریب و تازه بوده، تصحیف «گنبد و... نارنج» به «گنبد و طاق و... بازیچه‌رنگ»، تقریباً یکسویه صورت گرفته است. جامی نیز به این جنبه از صنعت بین «نارنج» و «بازیچه» واقف بوده و چنین گفته:

از به آن روز بچربید ترنج ذقنش — که به بازیچه (بازیچه) ز نارنج ترازو می‌کرد

(جامی، ۱۳۴۱: ۴۱۵)

پس از این، در شاهی که از منشآت خاقانی آورده خواهد شد، مشاهده خواهد شد که خاقانی در منشآت خویش نیز، به این جنبه از جناس بین این واژه‌ها توجه داشته. جناس مصحف یا مضارعه، از صنعت‌های مورد علاقه خاقانی است: «قومی دیگر ناجنس جنس، خلف جلف، نحس نجس، بلید پلید، مرتد مرید...» (خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۹۴)

### تناسب «نارنج» و «بازیچه» در منشآت خاقانی

در منشآت خاقانی نیز تناسب بین «نارنج» و «بازیچه» - که بیشتر، مقصود از در کنار هم قرار گرفتن این

واژه‌ها، ساخته شدن صنعت جناس مصحّف است - مشاهده می‌شود و این خود می‌تواند یک کلید مهمّ برای گشوده شدن قفل تصحیف‌های فراگیر این کلمه‌ها - بیشتر در ابیاتی که دو «بازیچه» در آنها دیده می‌شود - در دیوان خاقانی باشد.

«به یک ترشروی باز که بنماید، هزار جان شیرین را زهر تلخ در دهان فرو ریزد، ازین زیچی بازیچه نمایی<sup>۵</sup>، نارنج صفایی، میگون لبی...» (همان، ۹۱)

### تصحیح و تحلیل برخی ابیات مذکور

الف:

چرخ بازیچه گسون<sup>۶</sup> چو بازیچه در کف هفت طفل جان شکر است<sup>۷</sup>  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۵)

- ۱- پا و ط: نارنج گون، (← همان). نارنج گون، (← کزازی: ۱۰۸/۱)
- مصراع نخست باید به این صورت تصحیح شود: «چرخ نارنج گون چو بازیچه...»، با توجه به دلایل ذیل:
  - ۱- با توجه به اینکه ضبط برخی نُسخ، «نارنج گون» است.
  - ۲- وفور ترکیبات «گنبد و چرخ و فلک نارنج گون و نارنج رنگ و ترنجی» در شعر خاقانی که پیش از این شواهد آن را ذکر کردیم.
  - ۳- برقراری جناس تصحیف فیما بین «نارنج» و «بازیچ (بازیچه)»، که این خصیصه در شعر شاعران اران؛ از جمله نظامی نیز دیده می‌شود.
  - ۴- نکته دیگری نیز که سخن ما را در بیت خاقانی تأیید می‌کند، قرینه «شکر» است که در معنی دوم آن «ماده شیرین» با «نارنج» تناسب دارد و چنانکه استادان و دانشمندان را معلوم است، بین واژه‌های خاقانی ارتباطی تامّ برقرار است. در کتاب‌های طبّی؛ از جمله تحفه حکیم مؤمن چنین آمده است: «ترشی او [نارنج] با شکر مسهل صفرا و مدر آن و رافع خمار و... و اکثار او مضعف جگر و مصلحش عسل و شکر و دو درهم از تخم مقشر.» (مؤمنی تنکابنی، بی تا: ۲۳۵)
- در این بیت خاقانی نیز «شکر» (در معنی دوم) در ترکیب «جان شکر»، به معنی «ماده شیرین» با «مجمّر عید» و «بخور»، ایهام تناسب دارد:



نکھت کام صراحی چو دم مجمر عید      زو بخور فلک جان شکر آمیخته‌اند  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

ب:

بازیچه شمر گردش این گنبد بازیچ      گر طفل نه‌ای سغبه بازیچه چرایسی؟  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۳۴)

- ط: گنبد نارنج، (← همان). گنبد بازیچ، (← کزازی: ۱/ ۶۲۴)

کاتبان در این بیت نتوانسته‌اند، «گنبد نارنج» را به «گنبد بازیچه» بدل کنند، چه در این صورت، وزن عروضی مصرع اول بر هم می‌ریخته است، به همین سبب «گنبد نارنج» را به شکل «گنبد بازیچ»<sup>۷</sup> نوشته‌اند. هر محققى اگر اندکی با شعر خاقانی آشنا باشد، بسختی ممکن است بپذیرد که در این بیت، واژه «بازیچه» سه بار تکرار شده. باید دقت شود که در شعر خاقانی چند بار «گنبد نارنج» و ترکیباتی شبیه به آن آمده که البته گاهی «ترنج» جای «نارنج» را می‌گیرد.

در اینجا این پرسش به وجود می‌آید که «گنبد بازیچ» چه است؟ اگر مقصود از «بازیچ» همان «بازیچه» است، چرا در اینجا نمی‌توان آن را به صورت «بازیچ» خواند؟ یا اگر «بازیچ» معنی دیگری دارد، چرا از فرهنگ‌ها فوت شده یا شاهدهی برای آن یافته نشده است؟

علاوه بر همه تناسبات بین «نارنج» و «بازیچه» که پیش از این درباره آنها سخن گفتیم، رابطه «نارنج» و «بازیچه» و «طفل»، در این بیت دیده می‌شود. تناسب «نارنج» و «طفل» از جهت «ترازوی نارنج» است. تناسب «بازیچه» [«آنچه اطفال بدان بازی کنند و به هندی کهلونا گویند» (آندراج، ذیل «بازیچه»)] و «طفل» به سبب اینست که یکی از معانی «بازیچه»، «عروسک» بوده است. (← دهخدا، ذیل «بازیچه»؛ چنانکه در این بیت خاقانی، تناسب «بازیچه» و «کاه» از این قرار است که ظاهراً نوعی عروسک را از پارچه می‌ساخته‌اند و درون آن را با «کاه» پر می‌کرده‌اند.

بازیچه دهرشان بنفریفت      زان گه که درین خیال، کاهند  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۵۷)

ج:

رنگ و بازیچه است کار گنبد نارنج‌رنگ      چند کوشم کز بروتم نگذرد صفرای من<sup>۸</sup>  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۲۰)

- ط: نارنگ رنگ، مج و پا: بازیچ رنگ، (← همان). نارنگ رنگ، (← کزازی: ۱/ ۴۷۶)

همان گونه که مشاهده می شود، «نارنج رنگ» در برخی از نسخه ها به صورت «نارنگ رنگ» در آمده و ظاهراً این تغییر از جانب برخی کاتبان خوش ذوق صورت گرفته تا با ایجاد صنعت جناس بین «نارنگ» و «رنگ» شعر را زیباتر کنند؛ لیکن آنها از این دقیقه غافل بوده اند که خاقانی سعی داشته بین «نارنج» و «بازیچ» صنعت جناس مصحّف بر سازد.

تشبیه آسمان به «نارنج» و «ترنج»

«گنبد نارنج: به معنی گنبد مقرنس باشد که کنایه از آسمان است.» (برهان، ذیل: گنبد نارنج).  
«نارنج گون: به رنگ نارنج. نارنجی رنگ. به شکل نارنج. نارنجی شکل» (لغتنامه دهخدا، ذیل نارنج گون).

این نکته قدری تأمل برانگیز به نظر می رسد که ترکیب «گنبد نارنج رنگ» و ترکیبات مشابه آن، همچنین تصحیف آن به «بازیچه رنگ» بیش از همه شاعران متأخر، در شعر خاقانی و نظامی و یک مورد نیز در شعر مجیر دیده می شود. به نظر می رسد، خاقانی یکی از نخستین شاعرانی باشد که صفت «نارنج گون» را برای «چرخ و گنبد و آسمان» به کار برده و احتمال دارد، همعصران و پیروان او چون نظامی و مجیر نیز این ترکیب را از وی گرفته باشند. «نارنج گون» بودن صفت چرخ و گنبد فلک و حقه آسمان است، چنانکه مجیر گوید:

شیشه سان بر سنگ ازان زد گنبد نارنج رنگ      کز صفت چون شیشه روشن روی و تاری گوهرند  
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۱)

«چرخ نارنج گون: تشبیه ساده و مجمل است. خاقانی آسمان روز را در رنگ و ریخت به نارنج مانند کرده است.» (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۴۱)

تشبیه آسمان به «نارنج» و «ترنج» و گاهی نیز قرار دادن صفات «نارنج گون» و «نارنج رنگ» و «ترنجی و...» به عنوان صفت «چرخ و گنبد آسمان» در شعر خاقانی تعبیری رایج است، حال آنکه در شعر دیگر شاعران - به جز شاعران آذربایجان - شاید بسختی بتوان به موردی از آن برخورد. همه ترکیبات ذیل از خاقانی است که البته گاهی «ترنج» جای «نارنج» را می گیرد:

«گنبد نارنج رنگ» (۳۲۰) گنبد نارنج گون (۴۵۳) نارنج گون حقه (۲۱۰) چرخ ترنجی به صبح (۴۶) چرخ

نارنج صفت (۹۷) ز چرخ ترنجی (۸۸۳) چرخ نارنج گون (۶۵) آسمان شیشه نارنج نماید... (۲۹۵) فلک... ز خورشید نارنج گیلان نماید (۱۳۰)»

تشبیه آسمان و سپهر به «نارنج» در شعر سلمان ساوجی نیز مشهود است:

قاروره سپهر ز تاب درون خلق      دارد هنوز گوئه نارنج و عکس تار  
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

به نظر می‌رسد در سه بیت ذیل از خمسه حکیم نظامی نیز این تصحیف صورت گرفته است که مصححان خمسه نظامی، تقریباً همگی آنها، ضبط صحیح ایات را انتخاب نکرده‌اند، در حالی که در برخی نسخه بدل‌ها، ضبط درست وجود داشته، و از جانب آنها برگزیده نشده است. چنین است آن سه بیت:

گردش این گنبد بازیچه‌رنگ<sup>۹</sup>      نز پی بازیچه گرفت این دورنگ<sup>۱۰</sup>  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۴۵)

سوم روز کین طاق بازیچه‌رنگ<sup>۱۱</sup>      بر آورد بازیچه روم و زنگ  
(همان، ۱۰۹۸)

چه بازیچه کین چرخ بازیچه‌رنگ<sup>۱۲</sup>      نبازد دریمن چار دیوار تنگ  
(همان، ۱۰۲۷)

در همین سه بیت نیز تناسب «نارنج» و «بازیچه» مد نظر نظامی بوده، بنابراین مصرع نخستین ایات فوق باید به ترتیب، به این صورت تصحیح شود: (گردش این گنبد نارنج‌رنگ)، (سوم روز کاین طاق نارنج‌رنگ)، (چه بازیچه بازیچه) کین چرخ نارنج‌رنگ).

چنانکه که پیش از این گفتیم، به سبب اینکه میوه‌های «ترنج و نارنج» از لحاظ ظاهری بسیار شبیه به یکدیگر هستند، در برخی موارد جای هم را می‌گیرند و «ترنجی» جای «نارنج گون» را می‌گیرد:

پس بر فلک ترنجی از جاه      چون سیب دو نیمه کرده‌ای ماه  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۵۰)

کردی فلک ترنج پیکر      ریحانی او ترنجی از زر  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۳۸۷)

چرخ ترنجی به صبح ساخته نارنج زر      از پی دست ملک، مالک رق رقاب  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۶)

در ادامه به این موضوع می‌پردازیم که از منظر شاعران؛ بخصوص نظامی و خاقانی، «نارنج» و «ترنج»

به چه لون و رنگ هستند؟

### زردگون بودن ترنج و نارنج

با توجه به اینکه شاعران قدیم، ظاهراً برای ترنج و نارنج، قائل به دو رنگ متفاوت بوده‌اند، نخست در اینجا ابیاتی چند که زردگون بودن این دو میوه را القاء می‌کند، آورده می‌شود:

رخم از رنج زرد همچو ترنج

دلّم از درد پاره همچو انار

(انوری، ۱۳۷۶: ۱/۱۹۲)

اگر سرخ سیسی در آمد به گرد

ز رونق میفتاد نارنج زرد

(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۸)

عدوت اگرچه نگشتست جوهرش معلول

همیشه زردرخ از بیم توست چون نارنگ

(لبنانی، ۱۳۶۹: ۱۶۸)

ترنج زرد همی خواست شد به باغ امیر

سپهر گفت مر او را که نیست وقت پیاپی

(فرخی، ۱۳۷۸: ۳۸۹)

در لغتنامه دهخدا «نارنج رخ» به «زرد چهره» معنی شده و این معنی نیز مأخوذ از بیتی از نظامی است:

شد قیس به جلوه گاه غنجش

نارنج رخ از غم ترنجش

(دهخدا، ذیل نارنج)

### سرخگون بودن نارنج

در این ابیات که برخی از آنها از همان شاعرانی است که به زردگون بودن نارنج معتقد بودند، به سرخگون بودن نارنج اشاره شده است:

روی زردان همه اعدای تو مانند ترنج

روی سرخان همه احباب تو همچون نارنگ

(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۴۴)

تا سرخ بود چون رخ معشوقان نارنج

تا زرد بود چون رخ مهجوران آبی

(فرخی، ۱۳۷۸: ۴۵۵)

نارنج چو دو کفه سیمین ترازو

هر دو ز زر سرخ طلی کرده برون سو

(منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۵۳)

اکنون این پرسش مطرح است که اگر «نارنج» و «ترنج» زرد یا سرخ هستند، چرا آسمان به «نارنج» و

«ترنج» تشبیه می‌شود؟ پاسخ این سؤال از چند بُعد قابل بررسی است.

**الف:** در برخی موارد، هنگامی که «آسمان و چرخ» به «نارنج» تشبیه می‌شود، مقصود «نارنج و ترنج نارس» است. «نارنج»: میوه‌ای است گرمسیری، از اقسام مرکبات ترش و گردشکل است، نارس آن سبز و رسیده‌اش زرد می‌شود «دهخدا، ذیل نارنج». نظامی در بیتی از مخزن الأسرار، آسمان را به «برگ ترنج» تشبیه کرده و خورشید را به «نارنج»:

سبزتر از برگ ترنج آسمان      آمده نارنج به دست آن زمان

(نظامی، ۱۳۸۵: ۸۷)

این بیت اقبالنامه نیز اشاره به همین نکته دارد:

چو قاروره صبح نارنج بوی      ترنجی شد از آب این سبز جوی

(همان، ۳۰)

سلمان ساوجی گوید:

مست گردد چو پیل و با یک و پنج      نقل سازد ز نارسیده ترنج

(ساوجی، ۱۳۷۶: ۷۵۶)

نظامی در بیتی از خسرو و شیرین گوید:

ترنج از دود گوگرد آن ندهد      که ما زین نه ترنج نارسیده

(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

**ب:** تشبیه آسمان به شیشه و قاروره و تشبیه خورشید به «نارنج» و تشبیه ماه به «ترنج»:  
تشبیه آسمان به «آبگینه و آبگینه‌خانه و قاروره» تشبیهی است که در شعر فارسی بکرآت به کار رفته است. از دلایل تشبیه آسمان به «قاروره» سبز رنگ بودن شیشه‌هایی بوده که در گذشته می‌ساخته‌اند. به عبارت دیگر در هنر شیشه‌سازی قدیم، رنگ شیشه‌هایی که قرار بود بدون رنگ و سفید ساخته شود، به سبز متمایل می‌شد؛ چنانکه این نکته هنوز نیز درباره شیشه‌های کم ارزش مصداق دارد. «ظروف و تُنگ و مهره و اشیاء دیگر [این دوره]... سبز کمرنگ بوده‌اند که جزء شیشه‌های بی‌رنگ محسوب می‌شود و دلیل آن این است که مواد رنگی (اکسیدهای فلزات) به خمیر شیشه اضافه نشده است و دلیل سبزرنگ بودن آن، وجود ناخالصی‌ها، یعنی وجود آهن یا اکسید آهن در آن می‌باشد.» (فرزان، ۱۳۷۷: ۱۰۵) از دلایل دیگر می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخی از دانشمندان معتقد بودند، فلک اول از جنس زمرد سبز است (← ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۴).

علاوه بر همه موارد مذکور، در تشبیه آسمان به شیشه، دقیقه دیگری نیز نهفته است و آن اعتقاد قدما به آسمان‌ها و افلاک چندگانه است که همانند لایه‌های پیاز در درون هم قرار گرفته‌اند و در عین حال، ایجاد مانع تیره و کدر نمی‌کنند. (← نالینو، ۱۳۴۹: ۱۳۴) در تشبیه سپهر به شیشه خانه و آبگینه، نظامی در خسرو و شیرین گوید:

جنایتهای این نه شیشه تنگ  
مگر در پای دُور گرم کینه  
همه در شیشه کن بر شیشه زن سنگ  
شکسته گردد این سبز آبگینه  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

خاقانی در تحفة العراقین و دیوان گوید:

یک ره به حریم خاک پیوندد  
رخنه شده زآه عاشقانه  
زین گنبد آبگینه‌گون چند  
بام نهم آبگینه خانه  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۸۳)  
سنگ بر آبگینه زن دیودلی کن ای پری  
گنبد آبگینه‌گون نیست فرشته خوی رو  
(همان، ۱۳۷۸: ۴۲۰)

تشبیه خورشید به «نارنج» و ماه به «ترنج»

که خورشید نارنج زرین به دست  
ترنج فلک را بدو سر شکست  
چو شاهنشاه صبح آمد آمد بر اورنگ  
ترنج مَه زلیخاوار بشکست  
برآمد یوسفی نارنج در دست  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۸۹۰)  
(همان، ۱۹۹)

در این بیت نیز، خاقانی «هلال ماه» را به «نیمه نارنج» تشبیه می‌کند:

صبح از صفت چو یوسف و مه نیمه ترنج  
بکران چرخ، دست بریده برابرش  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

تشبیه خورشید به شیشه و شیشه نارنج

مانندگی خورشید به «نارنج» و «شیشه نارنج» از دیگر تشبیهاتی است که می‌توان گفت: ویژگی ابداعی

شاعران مکتب ازان است و اگر در شعر شاعران بعد از آنها، این تشبیه و ترکیب دیده می‌شود، به احتمال زیاد مأخوذ از شعر شاعران همین دوره است، خاقانی در تحفة العراقین «در خطاب به آفتاب بر وجه محمدت» گوید:

شکل تو به عالم سپنجی      نارنج حدیقه ترنجی

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۴)

همچنین در دیوان خاقانی نیز آمده:

فلک طفل خوبی است کاند ترزو      ز خورشید نارنج گیلان نماید

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

در بیت بالا مقصود از «ترازو» برج «میزان» است که ایهامی لطیف به این نکته دارد که «کودکان از پوست نارنج ترازو می‌ساختند». بنابراین معنی بیت چنین است: «آسمان مانند کودکی است که در برج میزان، خورشید را مانند نارنج گیلان به بینندگان می‌نماید».

چرخ ترنجی به صبح ساخته نارنج زر      از پی دست ملک مالک رق رقاب

(همان، ۴۶)

در بیت بالا مقصود از «نارنج زر» آفتاب جهان‌تاب است و بیت نیز اشاره دارد به این نکته که میوه‌هایی از زر می‌ساختند، پادشاهان را (← کریستین سن، ۱۳۷۷: ۴۸۷).

به سبب شواهدی که پیش از این مذکور افتاد، آشکار شد که تشبیه فلک به آبگینه و شیشه در شعر فارسی امری متداول بوده؛ همچنین تشبیه خورشید به «شیشه و نارنج و ترنج» نیز در بیت ذیل ملاحظه می‌شود. اکنون این پرسش مطرح است که تناسب «شیشه و نارنج» در بیت ذیل و ابیات دیگر از این دست در شعر خاقانی و نظامی و مجیر چیست؟

در او قرصه خور ز چرخ ترنجی      چو نارنج در شیشه بینی مصور

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۸۳)

آسمان شیشه نارنج نماید ز گلاب      کز دمش بوی گلستان به خراسان یابم

(همان، ۲۹۵)

فرهنگ دهخدا «شیشه نارنج» را بدین صورت معنی کرده: «شیشه نارنج: آن است که اطفال نارنج را خالی ساخته در آن چراغ برافروزند و آن مانند شیشه صافی به نظر آید. [یادداشت مؤلف] (دهخدا،

ذیل شیشه). شاهد دهخدا برای این تعبیر، بیت پیشین از خاقانی است: «آسمان شیشه نارنج نماید...». بیشتر شارحان خاقانی با استناد به این سخن دهخدا، در معنی «شیشه نارنج» سخنان دهخدا را بدون کم و کاست تکرار کرده‌اند (برای نمونه، ← سجادی، ۱۳۸۲: ۹۵۵/۲)، اما ترکیب «شیشه نارنج» چیز دیگری است و معنی دیگری دارد:

«وقتی نارنج کوچک بود، آن را بر شاخه درخت در شیشه‌ای قرار می‌دادند و داخل شیشه بزرگ می‌شد، سپس آن را می‌کنند و در شیشه باده می‌ریختند تا طعم نارنج گیرد.»<sup>۱۳</sup> (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۷۳) اینست تناسب «شیشه» و «نارنج»؛ معین در شرح «...شیشه نارنج (بازیچه) بین بر سر آب از حباب» (ص ۴۲) گوید: «آفتاب در حباب منعکس می‌شود، گویی که حباب شیشه‌ای را ماند که در درون آن به معمول باده‌خواران، نارنج نهاده باشند» (معین، ۱۳۸۵: ۴۱).

در این گونه اشعار تناسب بین اجزای بیت به این ترتیب است: آسمان همچون شیشه و قاروره‌ای است سبز یا فیروزه‌ای رنگ (در مواقعی که آسمان به ترنج نارس تشبیه می‌شود)، که در هنگام شفق و فلق، گویی این جام را از می و شراب سرخ رنگ پر کرده‌اند و آفتاب جهانتاب نیز همانند نارنجی است که در این جام و آبگینه آسمان شناور است». در اصل تشبیه مرکب است، مجموع آسمان و آفتاب و... به شیشه نارنج مانده شده است. اکنون به ابیاتی ازین دست می‌پردازیم:

چو یوسف زین ترنج ار سر نتابی      چو نارنج از زلیخا زخم یابی  
سحرگه مست شو سنگی بر انداز      ز نارنج و ترنج این خوان پرداز  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

بر ما معلوم شد که در غالب موارد، در شعر خاقانی و نظامی، مقصود از «نارنج»، «خورشید» است و از «ترنج»، «ماه». رابطه «مستی» و «نارنج و ترنج» نیز به سبب «شیشه نارنج» است و اینکه در مجالس باده‌گساری از «نارنج و ترنج» به عنوان «نقل» استفاده می‌کردند؛ حتی از «ترنج و نارنج نارس» نیز به عنوان نقل استفاده می‌شده است:

مست گردد چو پیل و با یک و پنج      نقل سازد ز نارسیده ترنج  
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۷۵۶)

تناسب «سنگ و سنگباران» با «نارنج و ترنج» نیز به چند سبب است که یکی از آنها همان «شیشه نارنج» است، چنانکه در برخی موارد هر چند لفظ «شیشه» نیز نیامده، تناسب «نارنج» و «سنگباران» - با توجه به اینکه



بیشتر «نارنج» را در شیشه می کردند- حفظ شده است. البته تناسب دیگر بین میوه «نارنج» و «سنگباران»، همان سنگ زدن بر این میوه و اثمار دیگر است، برای از شاخه جدا کردن آنها. سنایی راست:

بید بی بار ایمنست از زحمت هر کس ولی      سنگ نا اهلان خورد شاخی که دارد میوه بار

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

سعدی نیز در گلستان چنین گوید:

تو را تحمل امثال ما بیاستد کرد      که هیچ کس نزند بر درخت بی بر سنگ

(سعدی، ۱۳۷۹: ۵۸)

بیت ذیل از خاقانی بیانی است، بسیار شبیه به بیتی که از نظامی پیش از این آمد و بعید نیست که نظامی این ترکیب را از خاقانی گرفته باشد:

این گنبد نارنج گون بازیچه دارد زاندرون      زاه سحر گاهش کنون رو سنگباران تازه کن

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۵۳)

تناسب دیگر بین «نارنج» و «سنگباران» اینست که ظاهراً در روزگار گذشته از «نارنج» برای هدف گیری و نشانه گیری نیز استفاده می کردند.<sup>۱۴</sup>

زنجانی در شرح بیت پیشین از خسرو و شیرین، گوید: «هنگام سحرگه مست راز و نیاز خدا باش و نارنج و ترنج این خوان را بشکن و این خوان را تعلقات خالی کن» (نظامی، شرح خسرو و شیرین، ۱۳۷۶: ۵۲۷)؛ اما به نظر می رسد، مقصود از شعر خاقانی و هم نظامی، «تیرباران سحر» باشد و دعای سحری؛ نظامی و خاقانی چون خواسته اند تناسب «سنگباران» و «نارنج» و «مست» (در شعر نظامی)، را حفظ کنند به این ترتیب سخن گفته اند. بنابراین معنی بیت نظامی چنین است: «هنگام سحر گاهان مست عبادت باش و با دعای سحر گاهی سنگ به آبگینه (خوان) سپهر بیفکن و این خورشید و ماه را که مانند نارنج و ترنج در جام سپهر هستند [با شکستن جام آسمان، چه با شکستن جامی که در آن نارنج و ترنج است، نارنج و ترنج از شیشه نارنج، برون می افتند] از این آبگینه چرخ بیرون بیفکن [دنیا را نابود کن]. همین معنی را دارد شعر خاقانی.

در همه شواهد بالا؛ از جمله در بیشتر شواهدی که تا به اینجا نقل شد، رابطه «سنگ» و قاروره و نارنج (با توجه به شیشه نارنج) مشاهده می شود. البته برخی تناسب های دیگر نیز بین اجزای این ابیات وجود دارد. تناسب «شیشه و سنگ و نارنج» در شعر خاقانی آشکار است:

این گنبد نارنج‌گون بازیچه دارد ز اندرون  
ز آه سحرگاهش کنون رو سنگباران تازه کن  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۵۳)

سرگشته دلی داری در پای جهان مفکن  
نارنج به سنگستان مسپار نگه دارش  
(همان، ۷۷۸)

وجه شبه دیگر بین نارنج و گنبد، چیزی نیست جز شباهت ظاهری آن دو. اگر به ظاهر یک نیمه از نارنج که از میان بریده شده باشد نگریسته شود، بسیار شبیه به گنبد است.<sup>۱۵</sup> ظاهراً «نارنج» درون جام را نیز از میان به دو نیم می‌کردند:

ز پیروزه جامی ترنجی نمای  
که یک نیمه نارنج را بود جای  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۹۱۳)

«بر خیمه شاه بگذر که ذروه تدویر تست، تو آفتاب به جنبه‌ای، یعنی دو نیم کرده ترنج خیمه شاه را مانی، اینت خیمه معلی...» (خاقانی، ۱۳۴۹: ۸۷)

#### تناسب «نارنج» و «بازیچه» علاوه بر رابطه جناس مصحّف بین آنها

«بازیچه: آنچه بدان بازی کنند.» (برهان، ذیل بازیچه) تناسب دیگر بین «نارنج» و «بازیچه» آنست که از «نارنج» «بازیچه» می‌ساختند؛ از جمله ترازوی نارنج. جامی گوید:

از به آن روز بچربید ترنج ذقنش  
که به بازیچه ز نارنج ترازو می‌کرد  
(جامی، ۱۳۴۱: ۴۱۵)

گاهی نیز از نارنج برای کارهایی نظیر «شعبده بازی» استفاده می‌کرده‌اند:

ز بس نارنج و نار مجلس افروز  
شده در حقّه بازی باد نوروز<sup>۱۶</sup>  
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

#### نتیجه‌گیری

تصحیف «نارنج» به «بازیچه» بیشتر در شعر خاقانی و نظامی مشهود است. پیدایش این تصحیف نیز دلایل خود را دارد که از همه مهمتر می‌توان به شباهت بسیار نوشتاری این دو واژه اشاره کرد و اینکه در روزگاران گذشته، در نگارش خط فارسی، نقطه‌گذاری تا حدود بسیار زیادی دچار اشکال بوده،

چنانکه برای مثال، «جیم» را به صورت «چ» می‌نوشتند و گاهی بالعکس. دیگر اینکه نوشتن «ه» ی بیان حرکت یا غیر ملفوظ در واژه‌هایی چونان «بازیچه و آنچه و...» متداول نبوده و با توجه به همین خصوصیت نوشتاری، شاعرانی چون نظامی و خاقانی سعی داشته‌اند بین کلمات «نارنج» و «بازیچه» صنعت جناس مصحف بر سازند؛ لیکن کاتبانی که پس از سالیان، خواستند «ه» ی بیان حرکت را به کلماتی از دست «بازیچه» اضافه کنند، «نارنج» را نیز «بازیچه» خیال کردند و آن را به شکل «بازیچه» درآوردند.

علاوه بر همه اینها ترکیب «گنبد نارنج رنگ» و ترکیباتی از این قبیل برای آنها دشوار و دور از ذهن به نظر می‌رسیده، به همین سبب، ترکیبات مذکور را به صورت «گنبد بازیچه رنگ و...» درآورده‌اند تا از نظر خود بیت را به شکل قابل فهم‌تری درآورند.

#### پی‌نوشتها

۱- البته راه یافتن این شعر از اسیر، در نسخه‌ی اساس مرحوم سجّادی، می‌تواند توجیهاتی نیز داشته باشد. به هر حال حتی در صورت قطعیت یافتن مجعول بودن این نسخه، با توجه به اصالت بسیاری از ضبط‌های آن و مرجح بودن آن بر سایر نسخ، احتمال دارد، این نسخه از روی نسخه‌ای بسیار کهن جعل شده باشد.

۲- برخی از شارحان خاقانی نظیر معصومه معدن‌کن، «شیشه نارنج» را در این بیت خاقانی: (دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل / شیشه بازیچه نارنج) بین بر سر آب از حباب (سجّادی، ۱۳۷۸: ۴۰)؛ مناسب‌تر می‌دانند، همچنان که در چاپ تهران نیز همین گونه است. (← معدن‌کن، ۱۳۸۲: ۳۴۱)

۳- از حاشیه‌ی همان صفحه افزوده شد.

۴- البته صاحب ترجمان البلاغه در فصل شصتم از کتاب خویش، با عنوان «فی المصحف»، تعریف «مصحف» را چنین ذکر کرده است: «معنی وی آن بود که شاعر و دبیر سخنی گوید که به نقط و اعراب آن سخن مختلف بود، و به حروف یکسان باشد.» (رادویانی، ۱۳۸۰: ۱۹۹-۱۹۸) وی در ادامه دو بیت فارسی و دو بیت عربی ذکر می‌کند، که در صورت محصف خواندن تمام واژه‌های بیت که ظاهراً متضمن مدح و معنی مثبتی است، معنی بسیار زشتی به وجود خواهد آمد و بیشتر وارد حوزه‌ی ذمّ شبيه به مدح می‌شود. باید متذکر شویم که ظاهراً تفاوت صنعت مصحف و مضارعه از نظرگاه رادویانی، رعایت آنها در کلمه (مضارعه) و بیت (مصحف) است! رشید الدین وطواط نیز، جناس مضارعه را همان جناس خط دانسته و ذیل شرح تجنیس خط چنین نوشته: «این صنعت را مضارعه و مشاکله نیز خوانند و این چنان باشد که دو لفظ آورده باشد که در خط متشابه یکدیگر باشند و در

نطق مخالف.» (وطواط، ۱۳۶۲: ۱۰)

۵- ترکیب «بازیچه‌نما» در تحفه العراقین نیز مشهود است:

خاقانی را تویی همی همه روز بازیچه‌نما و مجلس افروز

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۹)

۶- این بیت در لغتنامه دهخدا نیز به صورت «نارنج‌گون» آمده است. (← دهخدا، ذیل نارنج)، سجادی در

حاشیه این بیت گوید: «پا و ط: نارنج‌گون.» (ص ۶۵)، در تصحیح کزازی: «نارنج‌گون.» (← خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۸/۱)

۷- کزازی، در شرح این بیت، «بازیچ» را این گونه معنی کرده‌اند: «بازیچ یا بازیچ... بازیچه‌ای است که برای سرگرمی کودک از گاهواره می‌آویزند...» (کزازی، ۱۳۷۸: ۶۴۴) به نظر می‌رسد این سخن کزازی، چندان مستند نباشد؛ زیرا آنچه از گاهواره آویزند و... چیز دیگری است و آن «بادپیچ» و یا «بازیچ» است. (← دهخدا، ذیل این دو واژه)

۸- از موارد استفاده «نارنج» صرفاً شکنی بوده است و ظاهراً آب آن را می‌گرفته‌اند و در شیشه می‌کرده‌اند. «در ظرف مس تا هفت سال باقی است و در شیشه تا یک سال» (مؤمنی تنکابنی، بی‌تا: ۲۳۵).

۹- همچنین ر.ک: (نظامی، ۱۳۸۴: ۸۰) و (همان، ۱۳۸۴: ۳۰۷) و (همان، ۱۳۴۴: ۵۳) و (همان، ۱۳۸۳: ۵۷).

۱۰- همچنین «درنگ» آمده در این تصحیح‌ها: (نظامی، ۱۳۴۴: ۵۳) و (همان، ۱۳۸۳: ۵۷).

۱۱- در تصحیح زنجانی، بخش نسخه بدل‌ها، در یکی از نسخه‌ها، «نارنج رنگ» آمده. (← نظامی، ۱۳۸۱: ۳۵۰)؛ همچنین در تصحیح برتلس در یکی از نسخه بدل‌های وی، به جای «بازیچه»، «نارنج» (بدون نقطه) آمده است. (← نظامی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)، نیز ← (همان، ۱۳۸۱: ۷۳) و (همان، ۱۳۷۶: ۱۵۷) و (همان، ۱۳۷۶: ۱۲۵۶) و (همان، ۱۳۸۳: ۱۰۲۸).

۱۲- به جای «چرخ بازیچه‌رنگ» در (نظامی، ۱۳۸۳: ۹۶۶) «نارنج رنگ» آمده؛ همچنین در یکی از نسخه بدل‌های اقبالنامه به تصحیح برتلس، «چرخ نارنج رنگ» بوده. (← نظامی، ۱۳۶۳: ۱۵) و نیز ← (همان، ۱۳۸۱: ۱۶) و همچنین (همان، ۱۳۷۶: ۲۳) و (همان، ۱۳۷۶: ۱۱۷۴).

۱۳- شمیسا در حاشیه همان صفحه چنین مرقوم فرموده‌اند: «در زمان کودکی من در روستاهای گیلان، علاوه بر نارنج، بادرنگ را هم بر درخت در شیشه می‌کردند.»

۱۴- به نظر می‌رسد، در روزگاران گذشته از «نارنج» برای هدف‌گیری استفاده می‌کرده‌اند! یعنی نارنج را در جایی قرار می‌دادند و با کمان یا وسایل مشابه، آن را هدف می‌گرفتند. البته این نکته در شعر خاقانی و نظامی با سنگباران و سنگستان دیده می‌شود که آن هم بیشتر به سبب تناسب «شیشه نارنج» با «سنگ» است.

- آن ترنج ذقنی را که به آن می‌نازی      از خط سبز چو نارنج هدف خواهد شد  
(صائب، ۱۳۶۷: ۱۶۵۴/۴)
- نیست سیمین ذقن را ز خط سبز گریز      این ترنجی است که نارنج نشان می‌گردد  
(همان، ۱۵۹۱)
- بکش تیغ ای ستمگر تا جهانی جان به کف گردد      کمان بردار تا خورشید، نارنج هدف گردد  
(واعظ قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

۱۵- ترکیب چرخ و طاق و گنبد «نیم‌خایه» در برخی ابیات دیوان خاقانی به کار رفته است:

- آن خایه‌های زرین از سقف نیم‌خایه      سیماب شد چو بر زد سیماب آتشین سر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)

۱۶- برات زنجانی در شرح این بیت گوید: «حقه بازان معمولاً از پرتاب گوی‌ها پشت سر هم به هوا نیز استفاده می‌کنند و دو تا در دست و چهار و پنج تا معلق در هوا...؛ میوه‌های کروی یکنواخت آن مجلس، باد را به شعبده بازی می‌کشاند.» (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۳۲)

### منابع

- ۱- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- برهان، محمد حسین بن خلف. (۱۳۷۶). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۳- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی، به تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: چاپخانه شفق.
- ۴- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۴۱). دیوان جامی، به کوشش هاشم رضی، بی‌جا: پیروز.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۵۷). تحفة العراقین، حواشی و تعلیقات یحیی قریب؛ تهران: سپهر.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). دیوان خاقانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: خیام.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). دیوان خاقانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی؛ تهران: زوآر.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). دیوان خاقانی، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی؛ تهران: مرکز.

- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). **منشآت خاقانی**، به تصحیح و تحشیه محمد روشن؛ تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). **کتابشناسی نظامی گنجوی**؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۲- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۸۰). **ترجمان البلاغه**، به اهتمام و تصحیح احمد آتش، به کوشش توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۳- ساوجی، سلمان. (۱۳۷۶). **دیوان**، به تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۴- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۸۲). **فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی**، تهران: زوار.
- ۱۵- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۹). **گلستان**، به تصحیح و توضیح حسن انوری، تهران: قطره.
- ۱۶- سنائی غزنوی. (۱۳۸۵). **دیوان**، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنائی.
- ۱۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). **فرهنگ اشارات ادبیات فارسی**، تهران: فردوسی.
- ۱۸- صائب تبریزی. (۱۳۶۷). **دیوان**، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). **منطق الطیر**، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۰- فرخی سیستانی. (۱۳۷۸). **دیوان**، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ۲۱- فرزاد، ناصر. (۱۳۷۷). **تاریخ تحول رنگ و صنعت رنگ در ایران و جهان**، تهران: نشر تهران.
- ۲۲- قزوینی، محمد. (۱۳۶۳). **یادداشت های قزوینی**، به کوشش ایرج فشار، تهران: علمی.
- ۲۳- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۷). **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۴- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۷). **گزارش دشواری های دیوان خاقانی**، تهران: مرکز.
- ۲۵- لبنانی، رفیع الدین محمد. (۱۳۶۹). **دیوان**، به اهتمام تقی بینش، تهران: پازنگ.
- ۲۶- مؤمن تنکابنی. (بی تا). **تحفه حکیم مؤمن**، تهران: کتابفروشی محمودی.

- ۲۷- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲). شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)، کرج: جام گل.
- ۲۸- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۰- معدن کن، معصومه. (۱۳۸۲). بزم دیرینه عروس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۱- معین، محمد. (۱۳۸۵). حواشی دکتر معین بر دیوان خاقانی، جمع و تدوین سید ضیاء الدین سجادی، تهران: پاژنگ.
- ۳۲- منوچهری دامغانی. (۱۳۸۱). دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- ۳۳- نظامی. (۱۳۸۱). اقبالنامه، تصحیح و شرح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). اقبالنامه، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۳۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). اقبالنامه، به تصحیح ی.ای. برتلس، به کوشش ف.بابایف، بی‌جا: میر(گوتنبرگ).
- ۳۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). خسرو و شیرین، به تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). خمسه نظامی گنجوی، بر اساس چاپ مسکو باکو، تهران: هرمس.
- ۳۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). خمسه نظامی گنجوی، بر اساس نسخه سعدلو و مقابله با نسخه آکادمی شوروی و وحید دستگردی، به تصحیح سامیه بصیر مژده‌هی، بازنگریسته بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۳۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). خمسه نظامی گنجوی، به تصحیح محمدجعفر معین فر، تهران: امیرکبیر.
- ۴۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). شرفنامه، تصحیح و شرح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). مخزن الأسرار، شرح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.

- ۴۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴). مخزن الأسرار، به تصحیح حسین پژمان بختیاری، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۴۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). مخزن الأسرار، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.
- ۴۴- نالینو، کارلو آلفونسو. (۱۳۴۹). تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر پوهش‌های اسلامی.
- ۴۴- واعظ قزوینی، محمد رفیع. (۱۳۸۳). دیوان، به کوشش علی اصغر علمی، تهران: نشر ما.
- ۴۵- وطواط، رشید الدین. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۴۶- همایی، جلال الدین. (۱۳۸۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.